

* وضع رفتار مردم

انسان ممکن است نسبت به اوضاع دنیا و گردش زمان بی اعتنا و بی تفاوت باشد ولی نسبت به رفتار مردم نمی تواند بی اعتنا باشد و همیشه مایل است که بداند چرا فلان کس چنان رفتاری داشته است . علماء و دانشمندان قدیم مطالعه رفتار را بر اساس معتقدات مذهبی و فلسفی و روانشناسی ماوراءالطبیعه بنا نهاده و آنرا مربوط به مطالعه روح ، شعور و از این قبیل مجردات می دانستند که فهم آنها مشکل و روانشناسی بخشی از فلسفه بود و غالباً به بحث های کم نتیجه منحصر میشد .

دانشمندان معاصر نیز که با علوم تجربی سروکار دارند بفهم خصوصیات نیروهای جهان مانند . صوت ، نور الکتریسته و حرکت پی برده و آنرا مهار کرده در اختیار خود در آورده اند ولی وقتی بفهم مسئله مربوط به انسان بر می خورند سر رشته را گم می کنند زیرا انسان ، حیات و زندگی هیچکدام در معرض تجربیات پی گیر و بازرسی دقیق در نیامده اند . در علوم دو رویه مشاهده و تجربه بکار می رود ولی در مطالعه اعمال انسان بیشتر به بیان قوا پرداخته شده تا به توصیف تمامیت وجود ، ولی از چندی به اینطرف انسان از جهت اینکه وحدت و تمامیتی دارد نظر دانشمندان را جلب کرده و در این زمینه تحت عنوان مردم شناسی و جامعه شناسی مطالعاتی انجام شده است . دانشمندان سعی کرده اند مردم را به تیپ های مختلف تقسیم کنند و حقایق مسلم روانشناسی که برای این مطالعات بکار می برند مقایسه تضادهاست ، مانند فعالیت و عدم فعالیت ، میل یا تنفر ، هیجان پذیری ، و خون سردی غم و یا نشاط سمپاتی کورتوم یا پاراسمپاتی کورتوم (Hess) و ضعف و قوت ،

اسکیزوتیم و سیکلوتیم (کرشمر) ، آسنی و استنی (Pend) تضاد بین سهولت انجام عمل و یا اشکال در انجام آن ، تضاد بین جواب فوری ب تحریک و جواب بطی ، جواب به تحریکات اولیه و ثانویه و همچنین آستانه پاسخ به تحریکات (که با تحریک کم یا تحریک شدید جواب دریافت می شود) ، وضعی که انسان در مقابل اتفاقات و اعمال و تصادفات و برخورد ها بخود میگیرد و تضاد

بین درون گرایی و برون گرایی Introverti و extroverti (یونگ) و اصطلاح وضع شده بوسیله (Juansch) بنام Desintgré , Intgré ارتباطات اجتماعی را فروید به Narcisisme مربوط دانسته و اصطلاحات متهاجم، عشقی، «اروتیک» را وضع نموده است .

از نظر اجتماعی Spinger افراد را به تیپ‌های اجتماعی - تسلط طلب (Dominateure) و اکونومیک تقسیم بندی نموده است .

لمبروزو Lombroso و شاگردانش يك تیپ جانی وضد اجتماعی وضد

اخلاق را شرح داده اند .

این تیپ‌شناسی و تقسیم بندی مردم به تیپ‌های مختلف حد و حصری ندارد و خصوصیات بکاررفته در تقسیم بندی حدودی را نشان می‌دهد باین معنی که تعداد افراد واقع در هر گروه کم اند و مردم بین آن حدود در نوسانند که بر حسب موقعیت گاهی بیک گروه و زمانی به گروه دیگر نزدیک می‌شوند . گروه‌شناسی مردم را طبقه بندی می‌کند ولی آنها را بکمک عوامل مستقل که ترکیب آن عوامل ارزش داشته باشد بیان نمی‌کند معذالك اگر ما مجموعه این، گروه‌ها را بررسی کنیم بعضی ترکیبات شاخص از آنها پیدامی‌شود که می‌توان آنها را به ظرفیت‌هایی قسمت نمود و بنظر می‌رسد بهتر باشد که اگر این عوامل ساده تر تقسیم بندی را مراعات کنیم تا با ترکیب آنها به تقسیم بندی ساده تری برسیم .

وقتی ما تعداد این تیپ‌ها و طبقه بندی‌ها را مطالعه کنیم ظاهراً باهم متفاوت اند ولی بعضی صور رفتاری (Aspect de comportement) مشترك دارند که در حدود دوازده وضع مختلف را می‌توان نشان داد که در سه کاتگوری تقسیم بندی می‌شوند :

کاتگوری اول آنچه که صفات عمومی برون افکنی (Exteriorisation)

نامیده میشود .

خصوصیتی است هم فیزیولوژیک و هم پسیکولوژیک و آنها را میتوان بعنوان

رفتار بیولوژیک (Conduit Biologique) نامید :

کاتگوری دوم آنچه به Exteriorisation orientation موسوم است

ومی‌توان آنرا به طرق سازش با محیط تعبیر کرد و رفتارهای اجتماعی نامید .

کاتگوری سوم - آنچه که با تشکیلات این برون افکنی بمنظور سازش

با محیط با مقاصد خاصی بکار میرود و آنرا Conduit intellectuel مینامند .

(رفتار هوشمندانه) .

در اولین کاتگوری ما ممکن است مسائل ساده ذیل را جا بدهیم :

الف - تضاد رفتارها از نظر انرژی (نیرو) : فعال - سریع - توسعه‌جو
 بشاش ، بیقرار - درمقابل رفتارهای : (شل) - (بطئی) - (نجسپ) - آرام و بطور
 خلاصه این تضادی است که بین تحریک با افسردگی وجود دارد که مامی بینیم
 و بسیاری از مصنفین آنرا ذکر کرده‌اند .

ب - تضاد بین نیرو و ضعف : که خستگی پذیری و استنی و آستنی را
 شامل میشود .

ج - تضاد بین شادی و خوش بینی با بدبینی و غمگینی .

د - تضاد بین هیجان پذیری ، حساسیت به وقایع ، از دست دادن کنترل
 و خون سردی (کسیکه هیچ چیز ناراحت و مرتعش و متأثرش نمیکند .)

رفتار بیولوژیک قسمتی از رفتار انسان را که او بژکتیف است تشکیل می‌دهد .
 از نظر **کاتگوری دوم** ما رفتار اجتماعی را در نظر می‌آوریم که خودش
 ممکن است بدویتیب بستگی داشته باشد یکی رفتار شخص نسبت بخود و دیگری
 و دیگری رفتار شخص نسبت به فشار محیط خارج . درتیب اول یک ارزیابی
 جزئی از ارزش‌های نسبی فرد و محیط ، میل به سنجش ارزشهای خارج با واحد
 شخص و از خود موضوع هرگونه رفتاری را دریافتن و این تمرکز روی خود
 در شکل اولیه حالت علاقه بخود ایجاد میکند و سبب میشود که او را بالاتر از
 همه مردم بداند ، خیلی در باره خود تفکر کند و دوست داشته باشد که از خود
 صحبت کند ، از احساسات ، اخلاق ، تجربیات و دوست نداشته باشد که
 با دیگران ارزش و ثبات یک واقعیت را شریک شود .

در یک شکل عالی تر خودخواهی (Egocentrisme) (تمرکز
 هر چیزی سوی خود) با میل تسلط بر دیگران عرض اندام میکند
 سودجویی و تملک اشیاء شدیداً حاصل میشود ، جاه‌طلبی و میل به
 بهبود و وضعیت زندگی و کسب معلومات بیشتر و مادی بودن ،
 تظاهراتی است که مقصد آن بیشتر بهرمنند بودن از مزایای زندگی مادی و
 معنوی میباشد .

تظاهر دیگر **اگوسانتریزم** (Egocentrisme) جلب توجه و
 سودمندی و مورد پسند دیگران قرار گرفتن میباشد و از این جهت

سعی در آنکه همیشه پیشقدم بوده باشد، بوسیله خیره و مبهوت کردن دیگران از صحبت های تازه و بی اساس خود، سعی در آنکه مرکز مشاهده مردم باشد، لباسهای زیبا بپوشید با الوان جالب و مختص بخود درآید، تملق بدیگران، احترام به مراسم و آداب و اهمیت دادن بعقیده دیگران در باره خود در نظرش شدیداً جلوه گر میشود.

رفتار انسان بدیگران متمایل شود و انسان میخواهد بمردم خدمت کند منافش رافدای دیگران بکند، و درصدداذیت کسی نباشد، دوستانش را دوست داشته باشد و میل داشته باشد که با آنها تشریک مساعی کند و کمتر به انجام کارهای فردی پردازد.

دومین نوع رفتار اجتماعی - طور است که شخص بفشار های محیط واکنش نشان میدهد.

هر موجودیکه زنده است و زندگی میکند دائماً مرکز واکنش های (Action) محیط قرار میگیرد که کم و بیش مخرب و زحمت افزا میباشد. ما اینجا فشارها را تحت مطالعه قرار میدهیم، و در مقابل اینگونه فشارها شخص واکنشی که نشان میدهد یا بصورت مخالفت و مقاومت است یعنی میل به لجاجت و سماجت، طغیان و سرکشی که در اینجا شخص خیال میکند که مورد تضییع قرار گرفته، خیلی حساس و زودرنج و حسود است، همیشه بر خلاف عادت و میل اطرافیان عمل میکند، آزادی و استقلال را بهر چیز دیگری ترجیح میدهد، میل میکند که تنها باشد بی اعتماد و محتاط است از خارجیان خوشش نمیاید از حمله و مقابله با دشمن گریزان است و میل دارد او را فراموش کند.

طریقه دوم دفاع از خود، حمله است. شخص میل میکند که انتقام بگیرد طبق ضرب المثل معروف «چشم برای چشم و دندان برای دندان»، میل باینکه عقایدو امیال خود را بدیگران تحمیل بکند، ورزش های خشن را دوست داشته باشد (مثل بکس و مشاهده مسابقه های ورزش) و خشم غضبش را زود نشان دهد در ساختن این به خارج گرائی (Extériorisation Intellectuel) می بینیم که انسان بایک سری تجربیات در جریان زندگی تدریجاً سازش خود را با محیط بدست میآورد و میتواند از این نظر آن سهولتی را که انسان از تجربیاتش برای اینکه بعد از تمرینات مکرر تجربیات و اشتباهات مختصری با محیط سازش

پیدا بکند بشخص بدهد . اینها نشان می‌دهد که باید يك قدرت حافظه ، ثبت و اخذ و جذب تجربیات زندگی زیاد باشد و بعلاوه قدرت اکتساب سریع کسب عادات جدید در دسته زیاد است و می‌توانند حرکاتشان را بزودی با اوضاع منطبق کنند و در زمینه های مختلف اکتسابات دامنه‌دار و وسیعی تحصیل کنند . از این تجربیات می‌بینیم که انسان بكمك معلوماتی که بدست آورده‌است با کمال موفقیت از ابتداء با اوضاع جدید سازش پیدا می‌کند و از طرفی می‌تواند معلوماتش را بکار برد و مسائل اکتسابی را مفید بداند ، بوسیله تجربیات گذشته‌اش يك پیش‌بینی هائی در جهت آینده بکند و از نظر موقعیت شناسی (Opportunité) و درك مسائل اصلی و داشتن افکار عمومی در میان افکار خود روشن و واقع بین باشد و بتواند از مسائل مورد مشاهده رویه های جدیدی ابداع و اختراع بکند و از هوش خود خواه در عرصه علوم و خواه در میان هنر و ادبیات و خواه در میدان تکنیک و عمل استفاده نماید .

این ظرفیت ها و استعداد ها از عهدی دور موضوع مطالعه بوده است و روانشناسان کلاسیک آنها را بطور مصنوعی بحافظه و قضاوت تقسیم بندی نموده‌اند . هر گونه رفتار انسانی ممکن است بكمك این گروه بندیها که نشان دادیم تجزیه گردد و زندگی کردن یعنی همه این‌ها را بکار انداختن و از نظر روانشناسی هم معنایش همین است زیرا فعالیت انسان را هر طور بخواهیم بحساب آوریم ، و هر وضع رفتار را در نظر گیریم ممکن است که در یکی از این تقسیم بندیها قرار گیرد ، ممکن است که ما در اینجا قانع و متوقف شویم اما هوش انسان کنجکاو است و تنها بشرح و بسط قناعت نمی‌کند و نیاز بتفسیر دارد ، و میل دارد که اصل و منشأ و طبیعت این وضعهای مختلف رفتاری را بشناسد و ارتباط هائی را که اینها را بهم وصل می‌کند بداند و آنجا است که دیگر مشاهده ساده کافی نیست ، باید به تغییرات جسورانه‌تر اعمال پردازد .

ما از این فرضیه شروع کردیم که رفتاری ممکن است با حضور شش خاصیت بیولوژی اصلی ماده زنده تعبیر شود :

۱ - شکل پذیری (Plasticité) .

صفتی است که از نظر حفظ تعادل و یا تغییر یافتن بر حسب اثر بعضی تحریکات محیط خارج قابل تغییر بوده و بعلاوه این صفت (Plasticité) انتخابی است و در قبال کلیه آثار محیط یکی نیست .

۲ - تحریک پذیری (Exitabilité).

خصوصیت متقابل بوسیله واکنش های فرعی متناسب با تغییرات اولیه را گویند که بیشتر ، وقتی شکل پذیری تعادلش را با خصوصیتش بهم میزند پیدا میشود .

۳ - Ergapolyse) خاصیتی است که انرژی شیمایی را از مواد بخصوص عضوی Organique با انرژی الکتریکی حرکتی تبدیل میکنند .

۴ - Motilité : خصوصیتی است از نوع انرژی که بوجود زنده اجازه میدهد که در محیط زنده تغییر جادهد .

۵ - La Nutritoin خاصیتی که اجازه میدهد ، مواد تغذیه ای که در بدن تمام شده است از محیط مجاور بگیرد .

۶ - La generation : خاصیتی است مخصوص موجود زنده که بعد از مدتی رشد افزائی تقسیم میشود و افراد تازه ای بوجود میآورد .

این شش صفت مربوط است بر رفتار بیولوژی انسان ، که خود از طرفی حفظ وجود را تأمین میکند و از طرف دیگر اگر ما آنرا از نظر خارجی مطالعه کنیم و توسعه را که در محیط باعث میشود ملاحظه کنیم معلوم میشود که برخی طرق برون گرایی را ادامه میدهد که می توانیم ترکیب های ساده رفتار مردم را معین کنیم .

ترکیب ساده :

۱ - هیجان پذیری (EMotiviite) آمادگی برای بروز واکنش نسبت با تفاقات مخصوصاً در مقابل ارضاء (Satisfaction) از يك وضع یا يك نیاز و یا يك میل و تمایل با انجام کاری .

۲ - فعالیت (Com Posant) A, activite) حضور ذهن و آمادگی انجام کار ، آمادگی برای ارائه يك رویه حرکتی بدون آن که سودی از آن در نظر گرفته شود ، تظاهر به يك مقدار انرژی برای انجام کار .

۳ - پولاریته (polarité - Somatotomie - Composant) که مربوط است به اثری که هیكل عضلانی و استخوانی در رفتار انسان دارند ارزش عملی احشائی و غددی (مخصوصاً جنسی) ، رفتار مردانه یا زنانه (اگوسمفوری Egosymphorie) . تقاضای باطن آنچه را که دیگران بما میدهند ، در جستجوی هر چه

بیشتر از آنچه انسان رامتنعم و بهره مند میسازد، تحکیم وضع خود - قبولانیدن خود بدیگران مقابله با تمام عوامل مخالف برای کسب موفقیت.

۵ - اجتماعی بودن (Sociabilité) (Composante S).

آمادگی اکتسابی بر مبنای آمادگی های فوق الذکر در محیط اجتماعی این آمادگی سبب جلب توجه و آشنائی با دیگران میشود، خوش قلبی - آمادگی اکتسابی در شرایطی که راجع به اجتماعی بودن ذکر شد برای آن که انسان بدیگران پردازد و همدردی و دوستی خود را شامل حال آنان نماید و منافع آنان را محترم شمارد و در موقع ضروری منافع خود را فدای دیگران نماید تا با آنان صدمه و آسیبی وارد نشود.

۷ - Composante intellectuelle H - آمادگی است که باید کسب

شود و ضبط گردد و جواب های مخصوص در قبال محرکهای مخصوص داده شود.

۸ - Composante intellectuelle G - آمادگی برای کنترل و تشکیل

و دسته بندی جواب ها در قبال سئوالات و مشکلات با مقابله و مقایسه و انتخاب جوابی مناسب که این آمادگی وظرفیت انسان است که سبب ارتباط و چسبندگی مستند و مدلل در فکر و رفتار انسان می شود.

این آمادگی وقتی با هم ترکیب شوند سبب بروز رفتارهای متنوع انسان میشود که ما آن ها را بگروه های رفتار بیولوژیک رفتار اجتماعی و رفتار هوشمندانه دسته بندی نموده ایم.

يك فعالیت زیاده از حد با تحریک و نشاط تعبیر می شود و فعالیت کم سبب افسردگی و غم و اندوه می شود. اوضاع قوت یابی قوتی مربوط به ارزش عامل T می باشد.

آستانه های فعالیت پائین از يك هیجان پذیری قوی ناشی است در صورتی که آستانه عالی يك هیجان پذیری خفیف ارائه می دهد. اگر قبلی ارتباط کامل با اگوسمفوری دارد. اگر يك سهم با ارزش قوی از اگوسمفوری با يك هیجان پذیری قوی توأم گردد و خوش قلبی کامل نباشد رپولاریته Polarité مؤنث (T) باشد رفتارهای مقاومت و مخالفت فزونی می یابد و اگر سهم زیاد اگوسمفوری با يك فعالیت زیادی توأم شود Polarite ماسکولین) T فزونی جوید شخص به سهولت مهاجم Agressive خواهد بود.

يك اگوسمفوری قوی که با فعالیت ضعیفی توأم باشد و هیجان پذیری شدید باشد افرادی را بیارمی آورد که رفتارهای اجتناب و پرهیز و فرار را ترجیح می دهند . اگوسمفوری اساس رفتارهای جلب ثروت و مسائل مادی می باشد در صورتی که اجتماعی بودن انسان را بر عایت سود دیگران و جلب توجه دیگران می برد و اما رفتار oblotion (قربانی کردن خود برای خدا) با توسعه احساسات خوش قلبی حاصل میشود . شناختن ارزش نسبی ترکیبات کارا کتر يك شخص سبب می شود که اوضاع عمومی او را در آینده پیش بینی کنیم ، همچنین سبب می شود که ما بتوانیم آن چیزی را که از او انتظار داریم یا چیزی که نمی توانیم انتظار داشته باشیم بفهمیم و این مسئله در ارتباط بین افراد سهم فوق العاده دارد .

بعلاوه این امر سبب می شود که ما بفهمیم که احتیاجات او کدام است و کدام احتیاج مهمتر است و این احتیاجات بر حسب شدت و ارزش ترکیبات اخلاقی هشنگانه متفاوت است .

درواقع چنانکه Muré روانشناس آمریکائی تذکر داده بیشتر نیازها از سلسله واکنشهای اجتماعی ناشی است .

نیازهای اجتماعی از قبیل .

۱- ترقی وضع موجود .

۲- حفظ وضع موجود و دفاع از آن .

۳- با مشاغل و تشکیلات و اشیائی که با آنها مربوط است ارتباطهایی برقرار نموده و همکاری لازم با افراد نموده و همچنین آنها را هم تمجید و هدایت کند .

۴- دور انداختن ، مخالفت کردن ، رها کردن و یا حمله نمودن به ناسازگاری و مسائل و موارد مشابه : تمام این رفتارها اساس اگوسمفوری دارد ، برای بعضی ها اصل اکتساب علم است ، در بعضی دیگر در حله اول جمع مال قرار دارد ، چون نیاز شدیدی به بدست آوردن در آنها ظاهر می شود ، در بعضی موارد شخص ممکن است سعی کند که این احتیاج را با وسائل نامشروع (حتی دزدی) بدست بیاورد . نزد بعضی ها اگوسمفوری به تملك نه از نظر استعمال و استفاده از آن میباشد بلکه فقط حظ تملك در آنان قوی میگردد (مانند کلکسیونرها که همه وقت آنها برای حفظ اشیاء و جمع آوری آنها صرف میگردد .

اگر این (Composnte5) با يك هیجان پذیری و يك خلق Dysphorique توأم باشد لئامت از آن ناشی می شود که همان نیاز بجمع کردن و حفظ کردن

با فکر محرومیت دیگران و حتی خود از بکار بردن و استفاده از آن اشیاء است .

این سه نیاز ممکن است کم و بیش باهم موجود باشد و درجات مختلف رفتاری انسان را در قبال اشیاء مادی روشن کند . از نظر روانی یا اجتماعی غرور و اگوسمفوریک ممکن است او را با انجام کارهای مشکل وادارد و موانع را بر طرف کرده با دیگران رقابت نموده و از آن ها برتر شود و هنرهایی را که دارد بعلت نیاز بواقیبت بخشیدن بارزش خود بمنصه ظهور و بروز برساند و یا اینکه پستهایی را باوعطا می کنند و در آن مشاغل موقعیت حکمروانی باقراد دیگر را پیدایمی کنند . او این شغلها را برای اغناء تسلطجویی جستجو میکند و در این مشاغل فعالیت خود را بکار می اندازد و زیردستان را بر طبق میل خود بکار وامی دارد و افکار خود را با آنها تحمیل می کند . در مواردی که از تفوق و رجحان هنر خود مطمئن نیست رجحان طلب از ترس عدم موقعیت و اردمیدان کار نمی شود و آن موقعیت هایی را که ممکن است او را در وضع پائین تری قرار دهد قبول نمی کند و اگر نتواند از شکست اجتناب کند آرام نمی نشیند تا آن را با فتح جدید جبران نکند در میدان دیگری بفعالیت می پردازد - نیاز بجبران کردن مافات منشاء بسیاری از رفتارهای شجاعت آمیز است ، این نیاز محرک قوی است که گاهی انسان را به توفیق های عالی رهبری می کند . نیاز به اینکه انسان در وضع پائین تری قرار نگیرد «اگوسمفوریک» را بمخفی کردن شکست ها و خطاها وامیدارد و یا سعی در محق جلوه دادن رفتار خود و توجیه آن ها با دلائل کم و بیش مقنع . اصولاً هیچوقت نمی خواهد مقصر باشد ، اگر کسی هیجان پذیر و افسرده باشد عدم اطمینان در موقعیت و اجتناب از قبول اوضاع پائین تر - جستجویی کند . از آمیزش های اجتماعی و فعالیت های دسته جمعی امتناع کرده و در مواردی که مورد توجه دیگران است نمی تواند عملی انجام دهد .

آنکه از نظر فعالیت عالی تراست و استعداد بیشتری دارد ضمن هیجان پذیری بشدت آزادی و استقلال را طلب نموده سعی می کند که از فشار و اجبار خود را رهایی بخشیده به هیچ جا اتصال و ارتباطی نداشته باشد ، تسلط دیگران را تحمل نمی کند میل دارد که بقا تنزی خود زندگی کند وغالباً برخلاف رسوم و آداب و عادات عمومی عمل میکند .

از انجام مراسم و قوانین ناراحت کننده بطور ارادی سرپیچی می کند و مراجع قدرت را انتقاد می کند .

تمایل او با انجام کارها بطور مستقل مخصوصاً وقتی که در يك وضعیتی قرار میگیرد که تابع دیگران است سهمی که باید در تبعیت نشان دهد نمی دهد و مقاومت لجاجت نه ای در قبال هر نوع اجبار پیدا کرده با کمال سهولت يك وضع طغیان آمیز در محیط زندگی خود اتخاذ می کند و همیشه طرف مقابل را می گیرد و قراردادها و روابط اجتماعی را مورد تمسخر قرار می دهد و **اگر فعالیت او بیشتر باشد تنها به مقاومت کردن اکتفا نمی کند** بلکه با بیان محکم و جبین گره کرده و مشت مقابل می کند و مردم را تحت تأثیر قرار میدهد و برای ورزش های خشن تمایل نشان می دهد و در مسابقه های ورزشی شرکت میکند. وقتی در صدم مخالفت با او بر آئیم و اکنش شدیدی نشان می دهد، حکم فرمائی شدید نسبت بزرگستان نشان می دهد و مسئولیت خطاهای مرتکب شده را بگردن دیگران می اندازد و در حال خشم و غضب کلمات رکیک بدون توجه به نتایج حاصله از آن در دلها ادا میکند و اگر موقعیت ایجاب نکند که شدت عمل خود را ارائه دهد آنوقت بازخم زبان و مسخره کردن نیاز به حمله خود را ارضاء می کند.

برعکس اگر فعالیت او کم باشد اگوسمفوریک سعی می کند از محیط اجتناب ورزد و در نتیجه چنین شخصی گوشه گیر شده، از ابناء نوع پرهیز کرده و بدخلقی نشان میدهد. باین ترتیب است که مزاحمین را از خود دور کرده اجتماع را تحقیر می کند و آنچه دیگران نیاز دارند نسبت به آنها بی اعتناء است، جوشش با دیگران نداشته دوستان زیادی هم ندارد و يك حالت آقامنشی بخود گرفته و از مردم دوری می گیرد برای اینکه نیاز به جدائی و طرد کردن دیگران را ارضاء کند.

تمام اگوسمفوریکها يك خصوصیت مشترك دارند که کم و بیش در رفتارشان ابراز می دارند و آن عشق بخود و خود خواهی است که اگر زیاد از حد باشد علاقه به تحسین خود با احساسات تفوق طلبی تعبیر می شود و حتی تا سرحد افکار هذیان بزرگ منشی میرسد.

وقتی هیجان پذیری زیاد از حد باشد رفتار شخص مبهم و خود او زود رنج و سریع التاثر بوده که به قهر و افکار دادخواهی منجر میشود.

برعکس اگر «اگوسمفوری» ضعیف، درجه فعالیت او با اخلاق کم و بیش پاسیو (مطیع بودن) کسه مربوط است به نیاز اطاعت و اینکه فرمانبرداری را بر فرمانداری ترجیح میدهد کم و بیش میل دارد همیشه در صاف آخر قرار بگیرد و یا

نیاز به تواضع و تحقیر خود که سبب می شود خود را از ارزش بیاندازد و اگر علاوه بر این چنانچه غالباً اتفاق می افتد این آدم متواضع و مطیع و خوش قلب و فعال باشد خیلی خوشحال است که برای سعادت عمومی و افتخار دیگران کار بکند و نسبت به همه بسیار با محبت و مهربان بوده میل دارد با خوبیها سروکار داشته باشد و خوش بین است و سعی می کند همه را از خود راضی بکند و خیلی به آسانی تکریم و تحسین را نثار دیگران می کند و میل دارد مافوق های خودش را راضی و خشنود کند ، اینست که فکر آنها را قبول می کند و دستورات آنها را اجرا میکند و با آنها احترام و تحسین و تکریم کامل قائل میشود و سعی می کند از هر جهت طبق رسوم عمل نماید . با دقت مواظبت میکند از آنچه سبب کم شدن ارزش او از ناحیه اطرافیان میشود اجتناب بکند و برای منافع اطرافیان خود ارزش و احترام قائل می شود و از طرف دیگر می ترسد که مبادا مسورد مؤاخذه دیگران قرار بگیرد و رفتار او روی این زمینه بنا شده و نیاز به حمایت ابناء نوع وجود دارد و به آنها محبت می ورزد و امیال آنها را بر آورد می سازد ، مخصوصاً اگر وجودهای ضعیفی که بکمک نیازمند باشند مثل بچه - پیرمرد - مریض - علیل - اشخاص تنگ دست و تنها ، میل دارد به آنها تکیه میخواهد تحت حمایت قرار بگیرند کمک کند . با همدردی نسبت بنا را حتی دیگران اعتماد اطرافیان را بخود جلب می کند و حتی گاهی مردم او را ساده لوح میدانند . او همیشه حاضر است که از خود بگاهد و بديگران بدهد ، در مشکلات و بدشانسی دیگران سهم باشد همیشه آماده است که دیگران را به بخشد و حاضر است که بعوض سرزنش خاطیان آنها را عفو کند . با وجود جزئی افسردگی خود را نالایق محسوب نموده و سرزنش می کند و بعلت احساس عدم کفایت منازعه را با آنها نمی رساند .

اگوسمفوری وقتی که با اجتماعی بودن توأم باشد شخص شدیداً اجتماعی می شود و سعی می کند مورد تصدیق و احترام دیگران قرار بگیرد ، مایل است همیشه لاف و گزاف بگوید و خود را انگشت نما جلوه دهد ، او طالب حیثیت و شرافت و شخصیت و امتیازات اجتماعی است . برای جلب توجه دیگران از اقدام به آنتریک و حتی منازعه دریغ نمی نماید و از هر گونه دروغپردازی و افسانه سرائی برای ارضاء حس خودنمایی چشم پوشی نمی کند .

توأم شدن حس اجتماعی و خوش قلبی سبب ترقی يك فرد در اجتماع شده ، همیشه آماده همکاری برای رسیدن به مقصد مشترکی می باشد . محبت و دوستی

دیگران را خریدار است ، با دوستان صمیمی است و با درستی رفتار می کند ، قادر به اداره يك زندگی انفرادی نیست. او کاملاً با اجتماعات مختلف، انجمن‌ها، احزاب سیاسی همکاری می کند و از تنهایی خودداری کرده و طالسب دوستان صمیمی است و سهولت دوستانی می یابد چون در دوستی بیشتر خدمت میکند تا اینکه توقع خدمت داشته باشد . خصوصیات اصلی چنین شخص پیوستن به اجتماعی است که در آن زندگی می کند . يك چنین فردی معمولاً به Polarité teminine (ترکیب T) ارتباط دارد و شبیه به وضع کودکی است که نیاز به کمک دارد و می تواند تمام عمر را نزد افراد زن صفت (ترکیب T) بگذراند. او همیشه درصدد تجسس حامی است و تحمل خلاءناشی از دست رفتن يك دوست برای آنها بس دشوار است ،

آیا انسان امکان ارضاء اینگونه نیازها را دارد ؟ پاسخ باین سؤال با امتحان ارتباطات فرد با محیط اطراف خود مربوط است و ازینجا است که فرد را باید در جریان زندگی سیر تکاملی از دوران کودکی و بلوغ و روابط فامیلی و تحصیلی و محیط کار و ارتباطات محبتی با دوستان تحقیق کرده و چگونگی این ارتباطات از نظر ارضاء بهتر نیازها در نظر گرفته شود .